

ارتباط احساس محرومیت نسبی با همبستگی اجتماعی بین جوانان شهر تهران

امیر رستگارخالد^۱

میثم محمدی^۲

معصومه اسماعیل بیگی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۷

چکیده

همبستگی اجتماعی بر هماهنگی و هم‌آوایی افراد یک جامعه درباره موضوعی مشخص دلالت دارد. چنانچه افراد جامعه‌ای درباره اصول و قواعد اجتماعی خود به توافقی جمعی دست یابند، آن جامعه به همبستگی اجتماعی یا توافق دست یافته است. در این پژوهش، محرومیت نسبی یکی از عوامل مهم و مؤثر بر همبستگی اجتماعی به‌شمار می‌رود.

برای بررسی ارتباط بین دو مفهوم احساس محرومیت نسبی و همبستگی اجتماعی بین جوانان شهر تهران، پرسشنامه‌ای با سه بخش برای سنجش همبستگی اجتماعی، احساس محرومیت نسبی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان تدوین و بین نمونه‌ای با تعداد ۳۸۴ نفر (محاسبه براساس فرمول کوکران) پخش شد. این نمونه‌ها از مناطق ۶، ۱۰ و ۱۷ شهر تهران انتخاب شدند. آزمون فرضیه‌ها، ارتباط بین متغیرهای جنس و اشتغال با همبستگی اجتماعی را تأیید کرد اما متغیرهای سن، تأهل، تحصیلات و منطقه سکونت بی‌ارتباط با همبستگی اجتماعی بودند. آزمون فرضیه‌های اصلی پژوهش نیز ارتباطی معکوس بین دو احساس محرومیت ادراکی و نسبی با همبستگی اجتماعی را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که هرچه درک و احساس پاسخگویان از سطح محرومیت خود در مقایسه با دیگران بیشتر باشد، اندازه همبستگی در جامعه کاهش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: احساس محرومیت نسبی، گروه مرجع، نابرابری، نظم، همبستگی اجتماعی.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)، rastegar@shahed.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران: m_m.1366@ut.ac.ir

۳. مربی و مدرس دانشگاه پیام نور: m.es79@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

همبستگی به معنای احساس تعلق خاطر و تعهد مشترک افراد نسبت به اجتماع ملی است و با هم‌نوایی، هم‌گرایی یا نفوذ اجتماعی تفاوت دارد که دربرگیرنده هم‌آوایی با زور و اجبار یا نارضایتی است؛ از این رو برای ثبات و تداوم جامعه ضروری است. درحقیقت همبستگی، توافقی درونی و خودخواسته بر سر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است که به هم‌سوئی کلی می‌انجامد. اهمیت این موضوع تا اندازه‌ای است که توجه بیشتر جامعه‌شناسان اولیه را به خود جلب کرده بود؛ آگوست کنت، دورکیم، زیمل، پارتو، ویر، پارسونز، کوزر و... از جمله این جامعه‌شناسان هستند که در زمینه همبستگی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن پژوهش کرده‌اند. با وجود این تلاش برای برقراری نظم از راه ایجاد همبستگی در جامعه، قدمتی طولانی در تاریخ بشر دارد؛ اگرچه هیچ‌گاه این همبستگی جمعی کامل به وجود نیامده است (چلبی، ۱۳۷۹: ۳۱ و ۴۹).

درک همبستگی اجتماعی، مبتنی بر این تصور است که تفکرات، احساسات و کنش‌های دیگران شبیه خود شخص است (Krueger, 1998: 163, 165). بنابراین وجود همبستگی در جامعه ممکن است منجر به گسترش محتوای مشارکت مردم در نهادهای اجتماعی شود و احتمال درگیری‌های داخلی را کاهش دهد. برخی پژوهش‌گران بین همبستگی اجتماعی و تقویت اخلاقی جامعه ارتباط معناداری یافته‌اند (بنت و بلانی، ۲۰۰۲: ۵۱۵). همبستگی همچنین در شرایط مختلف بحران یا شکوفایی جامعه، ظرفیت همکاری شهروندان را افزایش می‌دهد؛ در جامعه سازگار، مشکلات و مسائل در حد پایینی قرار دارد، زیرا کنترل اجتماعی و نظم مبتنی بر همبستگی و درونی در آن حاکم است و در آن صورت، افراد به راحتی هنجارهای اجتماع خود را درونی کرده و گروه‌های ارادی و داوطلبانه برای پیش‌برد اهداف اجتماعی تشکیل می‌دهند. بنابراین وجود همبستگی اجتماعی ممکن است فرآیند توسعه را در جوامع سرعت بخشد (نقدی، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

درحقیقت مسئله اصلی، کنترل تحولات تاریخی و تطبیق آن با شرایط دگرگون‌شده است (جهان‌بین، ۱۳۷۸: ۹۲). با وجود این در شرایطی، ناتوانی در درک شرایط خاص تاریخی و مشکلات و نابسامانی‌های موجود، همراهی همدلانه و همبستگی افراد جامعه را سست کرده و اعتقاد آنها بر "ما بودن" را ناپایدار می‌کند. بنابراین عواملی که در درک یا احساس ما بودن،

تضاد ایجاد می‌کنند، ممکن است سطح همبستگی اجتماعی را در جامعه کاهش دهند؛ این عوامل اغلب به تجزیه دامن می‌زنند. نابرابری‌ها از جمله عواملی هستند که در جامعه تفاوت به وجود می‌آورد. از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، نابرابری به پیدایش احساس محرومیت اجتماعی و احساس بی‌عدالتی منجر می‌شود که سرانجام به نارضایتی و افزایش تضاد در جامعه می‌انجامد. از این رو براساس دیدگاه بلاو، یگانه راه جلوگیری از افزایش پراکندگی اجتماعی یا کاهش همبستگی در جامعه، از بین بردن تنگناهایی است که در نتیجه گسترش نابرابری‌ها ایجاد می‌شوند. در صورت کاهش نیافتن این نابرابری‌ها، ممکن است حس تبعیض در شهروندان فزونی یابد؛ براساس پژوهشی در سال ۱۹۸۹، اعضای یک شبکه که در صورت احساس تبعیض از سوی گروه‌های مرکزی، میزان تمایل به تجزیه‌طلبی در آنها بیشتر می‌شود (لاولر و جینگکو، ۱۹۸۹: ۶۳). بنابراین کوشش برای پیشگیری از گسترش نابرابری‌ها یا تلاش برای تفهیم درست آنها ممکن است گسترش همبستگی اجتماعی را در پی داشته باشد.

بنا به اظهار برخی محققان، اکنون شرایط جامعه ما به گونه‌ای است که از آن در نقش موانع ایجاد و تثبیت همبستگی اجتماعی نام برده می‌شود. افزایش جمعیت و رشد شتابان شهرنشینی، وجود اقوام گوناگون، تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی، گستردگی اطلاعات محیط درونی و بیرونی و... که سبب شد تا به‌طور بالقوه فهم مشترک در ایران کاهش یابد. در چنین شرایطی ما به گونه‌ای همبستگی نسبی فعال و فراگیر نیاز داریم که همه داوطلبانه در سایه آن قرار گیرند (چلبی، ۱۳۷۹: ۲۰). وجود برخی آمارها در زمینه مسائلی که موانع همبستگی به‌شمار می‌روند و نیز عوامل دیگر مرتبط با این مسئله، لزوم توجه بیشتر به از بین بردن آنها را گوشزد می‌کند. برای نمونه ضریب جینی^۱، در نقش شاخصی که تفاوت‌های درآمدی را آشکار می‌کند، سال ۲۰۰۸ در ایران به ۰/۵۸ رسید که با وجود گسترش درآمد حاصل از افزایش فروش نفت نشان‌دهنده ناعادلانه بودن تقسیم درآمد است. سال ۱۳۸۷ آمار بیکاری جوانان ۲۹-۱۵ ساله نیز از سوی مرکز آمار ایران با ۰/۴ درصد افزایش به ۲۰/۴ درصد رسیده است (سایت بانک مرکزی: ۱۳۸۹).

۱. ضریب جینی بین صفر و یک تعریف می‌شود و هرچه به یک نزدیک‌تر شود نشان‌گر و خیم‌تر شدن تقسیم درآمدهاست و هرچه به صفر نزدیک شود، به معنای تعادل بهتر و بیشتر در تقسیم درآمدهاست. بیزاکی ۱ نشان داد که یک ضریب مناسب در میانگین محرومیت نسبی جامعه، ضریب جینی و میانگین درآمد جامعه است (Chakravarty & Et al, 1995: 1).

همچنین به گفته رئیس مرکز آمار ایران اکنون بیش از ده میلیون نفر از جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق و بیش از سی میلیون نفر زیر خط فقر نسبی قرار دارند. بلاو می‌گوید: هر جامعه‌ای توان تحمل نابرابری‌های گسترده را دارد، ولی هرگز قادر به تاب‌آوردن ناهم‌گونی بیش از اندازه نیست (ریتزر، ۱۳۷۵: ۵۷۰). وجود این آمارها که فقط گوشه‌ای از نابرابری‌ها و محرومیت‌های موجود در جامعه را نشان می‌دهد؛ در چنین شرایطی جامعه ایران به دلیل موقعیت خاص خود در جهان و شرایط ویژه، اکنون شاید بیش از هر زمان دیگری نیازمند کاهش تنش‌ها و تضارب‌های داخلی و دستیابی به اشتراک و همبستگی عمومی است. زیرا جوامع معمولاً بدون همبستگی در درازمدت قادر به ادامه حیات نخواهند بود.

اکنون این پرسش بیان می‌شود که آیا محرومیت‌ها و نابرابری‌های نامبرده در صورت ایجاد احساس محرومیت، خطرآفرین هستند و باعث دور شدن برخی از افراد و اجتماع از جریان کلی جامعه می‌شود؟ آیا این مسئله بر همبستگی موجود در جامعه تأثیر می‌گذارد؟ و سرانجام با توجه به جوان بودن جامعه ایران، چه تأثیری بر جوانان دارد؟

مبانی نظری

همبستگی اجتماعی

نظریه همبستگی، مجموعه‌ای از نظریه‌هایی است که نظم، ثبات و انسجام اجتماعی را بررسی می‌کند. این نظریه به حفظ و ادامه نظم در جامعه توجه دارد و با هنجارها، ارزش‌ها و قوانین پذیرفته‌شده، به صورت گسترده یا جمعی سروکار دارد (بیرو، ۱۳۷۵: ۶۴). آزاد ارمکی، همبستگی اجتماعی را یکی از مفاهیم کلیدی در زمینه علوم اجتماعی می‌داند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۱۷). اگوست کنت نخستین جامعه‌شناسی است که به موضوع همبستگی اجتماعی پرداخته است. پویایی و ایستایی، دو زمینه اصلی جامعه‌شناسی کنت است. ایستایی عبارت از مطالعه موضوعی است که وی آن را همبستگی اجتماعی می‌نامد و روشن‌گر نظم اساسی هر جامعه است. از دیدگاه کنت، پویایی اجتماعی خود تابع ایستایی است که نشیب و فرازهای این نظم بنیادی را برای ما ترسیم می‌کند؛ زیرا براساس نظم هر جامعه انسانی، چگونگی تاریخ آن فهمیده می‌شود (آرون، ۱۳۸۱: ۶-۱۱۵). همبستگی اجتماعی از مباحث اصلی و از پایه‌های نظری کارکردگرایان به شمار می‌رود. اغلب تحلیل نظریه‌پردازان کارکردگرا با رویکرد همبستگی یکسان است. کارکردگرایان، اساس جامعه را مبتنی بر نظم و همبستگی می‌دانند. همبستگی از دیدگاه دورکیم

مسئله درجه اول هر جامعه‌ای است؛ زیرا سبب هماهنگی اراده‌ها می‌شود و شرط ثبات و هستی اجتماعی است. از دیدگاه دورکیم تکامل جامعه به میزان همبستگی اجتماعی و چگونگی آن بستگی دارد (نقدی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) که عامل ارتباط میان این همبستگی متقابل و پیوندها نیز وجود اشتراک یا همبستگی همگانی است (جهان‌بین، ۱۳۷۸: ۹۲). از سوی دیگر پارسونز نیز همواره بر ثبات و نظم تأکید کرده است. وی نظریه اجتماعی را کوششی برای پاسخ به این پرسش می‌داند که نظم اجتماعی چگونه امکان‌پذیر است؟ پارسونز مشکل اساسی نظام اجتماعی را در بُعد انسجامی آن می‌داند. براساس دیدگاه پارسونز، قاعده‌مندی زندگی اجتماعی از نظم اخلاقی مشترکی سرچشمه می‌گیرد که بیشتر اعضای جامعه آن را پذیرفته‌اند. پارسونز نیز متأثر از دورکیم، همبستگی اجتماعی را ناشی از روابط موجود بین اعضای جامعه برپایه نظام ارزشی مشترک می‌داند. پارسونز برخلاف هابز معتقد است که نظم اجتماعی براساس پیروی اعضای جامعه از منافع خودشان ناممکن است؛ همبستگی اخلاقی انسان‌ها را در جامعه به یکدیگر پیوند می‌دهد (ورسلی، ۱۳۷۳: ۴۲۵). پارسونز در اثر خود، نظام اجتماعی، سه ویژگی اصلی کنش آدمی را از هم متفاوت می‌داند: جایگیری در نظام شخصیت، جایگیری در نظام اجتماعی و جایگیری در الگوها یا نظام‌های فرهنگی. بحث ابتدایی پارسونز درباره این سه ویژگی کنش، پیرامون پیوند و ارتباط با یکدیگر است (همیلتون، ۱۳۷۹: ۶-۱۲۵). همچنین پارسونز تأیید می‌کند که نظام شخصیت در بروز و ایجاد همبستگی اجتماعی نقش فراوانی دارد. زیرا با کالبدشکافی نظام شخصیت، دستیابی به ارزش‌های مشترک امکان‌پذیر می‌شود که خود عامل هم‌راستاشدن کنش‌ها با یکدیگر است. نظام اجتماعی از نظام‌های شخصیت تشکیل می‌شود که دربرگیرنده تمایلات اساسی (نیازی) است و عامل محرکه نظام اجتماعی هستند. پارسونز همین مجموعه سازمان‌یافته تمایلات اساسی را متغیرهای الگویی می‌نامد (روشه، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۶۳). وی با بیان کردن متغیرهای الگویی در نقش گرایش‌های ارزشی عام و کنترل‌کننده هنجارها در نظام اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های فردی در نظام شخصیت، برای "الگوهای مسلط گرایش‌های ارزشی در فرهنگ" اهمیتی ویژه قائل است (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۳۰). به عقیده پارسونز، منبع متغیرهای الگویی، همان تمایز مشهور جماعت-جامعه^۱ مورد نظر تونیس بین دو گونه سازمان اجتماعی است (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۰۹). متغیرهای الگویی مجموعه‌ای متشکل از پنج مفهوم دو

جزئی را می‌سازند که عبارتند از: واکنش عاطفی مقابل بی‌تفاوتی عاطفی، پراکندگی (انتشار) مقابل اختصاص، عام‌گرایی مقابل خاص‌گرایی، اکتساب مقابل انتساب و خویشتن مقابل جمع (تقدم مصالح جمعی بر فردی) (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۲۸). وجود متغیرهایی مانند عام‌گرایی، اکتسابی و بی‌طرفی ارزشی در جامعه حاکی از همبستگی اجتماعی عام بین افراد است (نقدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). براساس دیدگاه بیرو همبستگی، "اساس زندگی مثبت اجتماعی را تشکیل داده و نبود آن موجب بی‌سازمانی، ازهم‌پاشیدگی ساخت جامعه و حیات اجتماعی می‌شود" (بیرو، ۱۳۷۵: ۶۴). همبستگی اجتماعی ممکن است به کاهش انحراف از قواعد اجتماعی، فساد سیاسی، اخلاقی و اداری، پیشگیری از رواج خویشاوندگرایی و در مجموع کاهش شکاف میان اخلاق نظری و عملی و چندپارگی و افزایش انسجام اجتماعی منجر شود (نقدی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). عبداللهی کارکردهای همبستگی را پذیرش همگانی قوانین و هنجارها، پیوند با نهادهای ترویج‌دهنده این قوانین و احساس گسترده‌ی هویت و وحدت می‌داند (عبداللهی، ۱۳۷۸: ۱۷). از این رو همبستگی اجتماعی پایه و اساس هرگونه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در جامعه به‌شمار می‌رود (نقدی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). بر این اساس برخی از نظریه‌پردازان همبستگی اجتماعی در جامعه را با انرژی در علم فیزیک مقایسه کرده‌اند؛ همبستگی مفهومی متحدکننده و انتزاعی است و دربرگیرنده مفاهیم و فرضیه‌های بیشتری است.

احساس محرومیت نسبی

نخستین بار ساموئل استوفر^۱ و همکارانش در اثر کلاسیک "سرباز آمریکایی" (۱۹۴۹) مفهوم محرومیت نسبی را بیان کردند. براساس این مفهوم، اگر شخص خودش را با دیگری^۲ مقایسه کند، در صورت تفاوت در سطح محرومیت‌شان، شخص احساس ذهنی متناقض در ارزیابی از موقعیت دیگری تجربه می‌کند؛ اگر مقایسه با فردی محروم انجام شود، حالت به‌وجودآمده "محرومیت نسبی" نامیده می‌شود (دیویس^۳، ۲۰۱۱: ۲۸۳). درحقیقت، مقایسه‌های اجتماعی به گونه‌ای، مبنای نظریه محرومیت نسبی را تشکیل می‌دهند. از دیدگاه گیدنز، محرومیت نسبی به معنای تفاوت میان دو سطح زندگی شخص است، سطح زندگی‌ای که فرد در آن به سر می‌برد

1. Stouffer, S.
2. Ego
3. Alter
4. Davis

با سطحی که می‌بایست از آن برخوردار باشد (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۳). رانیسمن (۱۹۶۶) برای توصیف بیشتر احساس محرومیت نسبی، نمونه‌ای را به کار می‌برد: فردی که بیشتر افراد جامعه را ترقی یافته می‌بیند در حالی که خودش را ناموفق می‌داند، اغلب ممکن است خود را با آنها مقایسه کند، و این موضوع در او احساس محرومیت نسبی به وجود می‌آورد. از دیدگاه گار^۱ محرومیت نسبی با احساس بازیگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقع‌های ارزشی^۲ خویش با قابلیت‌های ارزشی^۳ ظاهری محیط تعریف می‌شود. توقع‌های ارزشی، آن دسته از کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به حق شایسته آن می‌دانند. قابلیت‌های ارزشی به مسائلی مربوط است که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی یافت می‌شوند؛ شرایطی که فرصت تصویری برای مردم در زمینه کسب یا حفظ ارزش‌هایی مشخص می‌کند که با شیوه قانونی انتظار به دست آوردنشان را دارند (کوهن، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

نظریه برابری یا انصاف^۴ از دیگر نظریه‌های مرتبط با احساس محرومیت نسبی هستند. نخستین بار استیسی آدامز این نظریه را بیان کرد؛ بر این اساس که اشخاص دوست‌دارند با آنان به عدالت رفتار شود. در این نظریه، "برابری، باور مبتنی بر رفتار منصفانه دیگران با خود" تعریف می‌شود (مورهد، ۱۳۷۷: ۳۵۴). نظریه مبادله، بیشتر از هر کسی با نام جورج هومنز در نقش بنیان‌گذار آن، و پس از او پیتر بلاو شناخته می‌شود. از دیدگاه بلاو، همین که نخستین پیوندها میان انسان‌ها برقرار می‌شوند، پاداش‌های متقابلی که این پیوندها برای اعضای گروه به ارمغان می‌آورند، باعث نگهداشت و تقویت آنها می‌شود. خلاف این شرایط نیز امکان‌پذیر است؛ با پاداش‌های ناکافی، رشته همبستگی گروهی، سست یا از هم گسیخته می‌شود (ریتزر، ۱۳۸۱: ۴۲۳-۴۳۶).

نظریه محرومیت نسبی دو شاخص ویژه دارد: شاخص شناختی (ادراکی) و عاطفی (احساسی). درک این که انتظار یا توقعی، برآورده نشده و نقض شده است، شاخص شناختی یا ادراکی از محرومیت را تشکیل می‌دهد؛ یکی از فرضیه‌های این نظریه آن است که واکنش‌های مردم به تصورات ذهنی آنان بستگی دارد و نه موقعیت عینی (سابلونیر^۵، ۲۰۰۹: ۳۲۸). در مقابل،

1. Ted R. Gurr
2. Value expectations
3. Value capabilities
4. Equity theory
5. Sablonnière

حس بی‌انصافی، رنجش و نارضایتی ناشی از این انتظار به جنبه عاطفی یا احساسی محرومیت نسبی شکل می‌دهد (محسنی تبریزی و درویش‌ملا، ۱۳۸۷: ۷۹). محرومیت نسبی عاطفی، نتیجه فرآیند مقایسه است و به عقیده مرتون، حالت روانی و احساس کمبودی است که برای شخص در رابطه با گروه یا فردی به وجود می‌آید که الگوی مرجع اوست؛ البته همیشه هم این‌گونه نیست که شخصی با احساس محرومیت نسبی، به طور عینی از داشتن چیز خاصی محروم باشد، بلکه به معنای احساس محرومیتی است که در مقایسه با وضعیت موجود فرد یا گروه دیگری بروز می‌کند. این مقایسه با گروه مرجع ضروری است. گروه مرجع صرفاً یک گروه نیست بلکه ممکن است یک فرد یا حتی مفهومی ذهنی باشد (راغفر، ۱۳۸۶: ۲۱-۱۳).

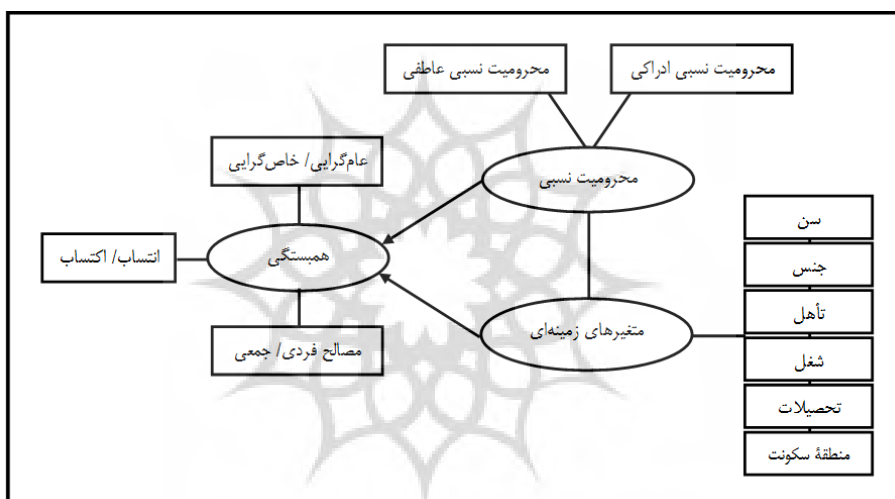
ارتباط احساس محرومیت نسبی با همبستگی اجتماعی

بیشتر محققان، احساس محرومیت نسبی را با نظریه مقایسه اجتماعی بررسی می‌کنند. این مقایسه اغلب به دلیل ایجاد تصور نابرابری انجام می‌شود، که ممکن است احساس محرومیت را در پی داشته باشد. به عقیده هومنز این محرومیت نسبی است که همواره بحث تقسیم عدالت را بیان می‌کند. در واقع، هماهنگی و هم‌آوایی فرد با ارزش‌های مسلط جامعه، بسته به وجود عدالت در جامعه است. تقسیم عدالت بیان‌کننده آن است که ارزیابی یک فرد از عدالت یا بی‌عدالتی‌ای که نسبت به او انجام شده، همواره به مقایسه ثروت‌ها، پاداش‌ها و هزینه‌هایش با دیگران بستگی دارد. بر این اساس، پاداشی که به صاحبان پایگاه‌های مختلف و نقش‌های آنها می‌دهند، باید متناسب با هزینه فعالیت‌های آنان باشد. تقسیم عدالت یکی از اساسی‌ترین ارزش‌های هر جامعه است. ترنر این ارزش‌ها را پایه مهمی برای همبستگی اجتماعی می‌داند (ترنر، ۱۳۷۸: ۳۱). به عقیده پارسونز نیز انسجام هنجاری مبتنی بر اصول ارزشی مشترک در جامعه است. براساس دیدگاه پارسونز مسئله نظم در جامعه، اکتسابی و نتیجه هم‌گرایی خوددانگیخته و اتفافی منابع و اگر نیست؛ نظم نه به دلیل اقتدار (هابز) است و نه ناشی از قرارداد (روسو و لاک)، بلکه از کنشی ریشه می‌گیرد که بر پایه قواعد، هنجارها و الگوها استوار است (دورکیم). پارسونز در مقایسه با دورکیم تحلیل عمیق‌تری از عناصر ساختی نظام کنش ارائه می‌دهد. از دیدگاه او ارزش‌ها مبنای راهنمایی کنش‌ها هستند که به شکل متغیرهای ساختی کنش طبقه‌بندی می‌شوند. بنابراین اشتراک دیدگاه نیازمند توافق بر سر برخی اصول اولیه است؛ مانند اعتقاد به برابری و عدالت و... (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۸). در این خصوص، براساس دیدگاه

مبادله، روابط مردم با دولت بر قراردادی روانی استوار است، و مردم زمانی به درخواست‌های جمعی پاسخ می‌گویند که جامعه نیز توقع‌ها و انتظاراتشان را برآورده سازد. نمونه‌ای از این انتظارات، رفتار عادلانه با مردم در زمینه‌های گوناگون است. براساس مکتب‌نوسازی، سرانجام پیدایش دولت رفاهی، بحران اشتراک دیدگاه را در غرب بسیار کاهش داد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۸). از این رو تجدید ساختار اشتراک دیدگاه یا تغییر آن معمولاً نتیجه‌درگیری بر سر نظام تقسیم عادلانه است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۸۰). هرچه این اصل کمتر رعایت شود، آثار ناشی از نابرابری بیشتر خواهد شد. به عقیده مارکس، آسیب‌های انسانی و اجتماعی در نابرابری‌ها ریشه دارد و با افزایش این نابرابری‌ها، احتمال گرایش انسان‌ها به تضاد بیشتر می‌شود (نوری‌نیا، ۱۳۷۶: ۴۶). مارکس معتقد است که تضاد به ظهور دودستگی در جامعه می‌انجامد که او آن را در نظام‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌داند. در بحث‌های جامعه‌شناسی نیز، محرومیت نسبی را عاملی مؤثر در شکل‌گیری تضادها، انحراف‌ها، آسیب‌ها و جنبش‌های اجتماعی می‌داند. سایر محققان، کج‌رفتاری، قانون‌گریزی، اعتراض و خشونت جمعی را نیز برخی از پیامدهای احساس محرومیت نسبی نام می‌برند. دولارد معتقد است که انسان‌ها معمولاً به علت کشمکش درونی ناشی از محرومیت، واکنش‌هایی نشان می‌دهند اما نکته تأمل‌برانگیز آن است که محرومیت‌های اقتصادی، واکنش‌های تند و ضداجتماعی را تحریک می‌کند؛ زیرا فقر، ترس از مجازات را به کمترین اندازه می‌رساند و فرد محروم، مسئولیت عمل ضداجتماعی خود را متوجه بی‌سامانی اجتماعی می‌داند (مساواتی، ۱۳۷۴: ۶۴). بنابراین نظریه محرومیت نسبی از معدود نظریه‌هایی است که ممکن است برای تبیین دگرگونی‌های اجتماعی به کار رود (سابلونیر، ۲۰۰۹: ۳۲۸). بلاو این دگرگونی را محدود به کنش‌های مشروط و وابسته به واکنش‌های پاداش‌دهنده دیگران می‌داند؛ کنش‌هایی که در صورت نامشخص بودن واکنش‌های پیش‌بینی‌شونده، متوقف می‌شوند. همین که نخستین پیوندها میان انسان‌ها برقرار می‌شوند، پاداش‌های متقابلی که این پیوندها برای اعضای گروه به ارمغان می‌آورند، باعث نگه‌داشت و تقویت آنها می‌شود. برخلاف این شرایط نیز امکان‌پذیر است: با پاداش‌های ناکافی، رشته‌های همبستگی گروهی سست یا از هم گسیخته می‌شوند (ریترز، ۱۳۸۱: ۳۶-۴۲۳). به عقیده هومنز، شخص در صورتی به تعامل با دیگران و بنابراین به ایفای کنش‌های جمعی می‌پردازد که برای او سودی داشته باشد؛ در نتیجه همبستگی اجتماعی هنگامی ادامه می‌یابد که شخص با ادامه آن احساس زیان نمی‌کند (هومنز، ۱۳۸۸: ۱۱۷). بنابراین احساس محرومیت نسبی ممکن است منجر به کاهش همبستگی جمعی شود

(راغفر، ۱۳۸۶: ۱۳-۲۱). به عبارت دیگر، نابرابری‌ها با ایجاد احساس محرومیت نسبی، منجر به کاهش همبستگی اجتماعی می‌شوند. بشیریه بحران همبستگی را عامل تضعیف نظم و ثبات جامعه می‌داند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۸). به نظر مرتون، احساس محرومیت نسبی و فراگیری آن، به نارضایتی، انحراف و شورش می‌انجامد (زهانی، ۱۳۸۲: ۴۱). از نظر بلاو نیز گسترش نابرابری و ناهمگونی یا احساس محرومیت نسبی، گرایش به ازهم‌پاشی جامعه را افزایش می‌دهد (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۷۰).

الگوی نظری



شکل ۱. الگوی نظری پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

۱. بین هر یک از متغیرهای زمینه‌ای با همبستگی اجتماعی ارتباط وجود دارد.
۲. بین میزان محرومیت نسبی ادراکی با میزان همبستگی اجتماعی جامعه پژوهش همبستگی منفی وجود دارد.
۳. بین میزان محرومیت نسبی عاطفی با میزان همبستگی اجتماعی جامعه پژوهش همبستگی منفی وجود دارد.
۴. با افزایش احساس محرومیت نسبی، همبستگی اجتماعی کاهش می‌یابد.

روش‌شناسی پژوهش

روش به‌کاررفته در این پژوهش، پیمایشی است و واحد تحلیل و مشاهده، جوانان هستند. از دیدگاه آمبرون و تیلور با توجه به تفاوت‌های ساکنان آن و تقسیم نابرابر امکانات در مناطق گوناگون، نابرابری در شهرها بروز بیشتری می‌یابد (آمبرون و تیلور، ۲۰۰۶: ۱۰۳۴). از این رو جامعه آماری، براساس تعریف سازمان یونسکو از جوانان، همه زنان و مردان ۱۵-۴۰ ساله ساکن شهر تهران در نظر گرفته شده که براساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، تقریباً برابر با ۳۷۱۰۸۰۰ نفر برآورد شده است. حجم نمونه پژوهش با استفاده از فرمول کوکران و با در نظر گرفتن حداکثر واریانس و سطح اشتباه ۵ درصد، ۳۸۴ نفر تعیین شده است. این جمعیت براساس آمار به‌دست‌آمده از بررسی پژوهشکده آمار^۱ در ارتباط با رتبه رفاهی هر یک از مناطق تهران، از سه منطقه نامبرده، متوسط و پایین‌گزینه‌شده‌اند که از هر منطقه، یک ناحیه به تصادف انتخاب و با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده (براساس جمعیت هر ناحیه) است. در این پژوهش برای سنجش متغیرهای وابسته و مستقل، دو مفهوم همبستگی اجتماعی و محرومیت نسبی، پرسشنامه‌ای با سه بخش، فراهم شد که بخش اول آن را پرسش‌هایی برای سنجش مفهوم همبستگی اجتماعی تشکیل می‌دهد و بخش دوم نیز برای سنجش مفهوم محرومیت نسبی به کار گرفته شده است. قسمت پایانی پرسشنامه نیز برای ارزیابی اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخگویان به کار رفت.

اعتبار و پایایی

در این پژوهش برای اعتبار بخشیدن به پرسشنامه‌ها از اعتبار صوری بهره‌جسته‌ایم؛ بدین معنا که برای اعتبار شاخص‌های همبستگی اجتماعی و محرومیت نسبی، از شاخص‌های به‌کاررفته در پژوهش‌های مهم پیشین استفاده شده است که نشان‌دهنده اعتبار این شاخص‌هاست. با وجود این برای تعیین اعتبار بیشتر شاخص‌های نامبرده، از تجربه برخی از اساتید این زمینه، استفاده کردیم.

۱. در پژوهشی که پژوهشکده آمار مرکز آمار ایران و با هدف شناسایی و تعیین میزان برخورداری مناطق مختلف شهر تهران از امکانات شهری و شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی انجام گرفته است، مناطق شهر تهران براساس چند گروه از شاخص‌های رفاهی و زیرمجموعه‌های این شاخص‌ها و با استفاده از روش تاکسونومی رتبه‌بندی شده‌اند (محمدزاده اصل، ۱۳۸۷).

همچنین پرسشنامه نهایی برای تخمین پایایی، در انتها به شکل تصادفی بین ۴۰ نفر از اعضای جامعه آماری پخش شد. برای ارزیابی شاخص‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و برای هر یک از ابعاد جداگانه، ضریب آلفا برآورد و در نهایت شاخص‌های دقیق‌تر انتخاب شدند. مقدار آلفا برای متغیرهای همبستگی اجتماعی و محرومیت نسبی به ترتیب ۰/۸۷ و ۰/۷۸ برآورد شد که پذیرفتنی است. همچنین اندازه این آزمون برای هر یک از شاخص‌های دو متغیر نامبرده در جدول ۱ بیان شده است:

جدول ۱. نتایج آزمون آلفای کرونباخ

متغیر	شاخص	مقدار آلفا	تعداد شاخص
همبستگی	عام‌گرایی / خاص‌گرایی	۰/۷۵	۴
اجتماعی	اکتساب / انتساب	۰/۸۲	۵
محرومیت	مصلح جمعی / فردی	۰/۷۳	۴
نسبی	محرومیت ادراکی	۰/۷۴	۱۱
	محرومیت عاطفی	۰/۸۱	۲۵

تعریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش

همبستگی اجتماعی، گونه‌ای از توافق عمومی درون چارچوبی سیاسی و در ارتباط با موضوعی معین است. دانشمند اجتماعی از عبارت همبستگی استفاده می‌کند تا به میزان و گونه‌ای از توافق در یک جامعه معین اشاره کند. بعضی جوامع، توافق بیشتری نسبت به دیگر جوامع دارند؛ درجه بالاتری از هم‌رأیی و عاطفه در آنها وجود دارد و همچنین سطوح بالاتری از هارمونی و نزدیکی تفکر دارند. دست‌کم سه گونه توافق وجود دارد که با آن همبستگی کلی در عقاید عمومی به دست می‌آید. این سه گونه عبارتند از: همبستگی خود به خود، همبستگی نوظهور و همبستگی تدبیری. در تقسیم‌بندی هورتون، همبستگی خود به خود و نوظهور، گونه‌هایی از همبستگی هنجاری به‌شمار می‌روند که براساس پارادایم (الگوواره) نظم تفسیر می‌شوند. همبستگی تدبیرشده نیز گونه‌ای همبستگی تفاهمی است که در پارادایم تضاد قرار می‌گیرد. به عقیده ما، همبستگی موجود در جامعه ایران بیشتر گونه‌ای همبستگی هنجاری است، بنابراین مسئله را در قالب پارادایم نظم و با استفاده از نظریه پارسونز درباره متغیرهای الگویی بررسی کنیم. این متغیرها دلالت بر الگوهای ارزشی متفاوت حاکم بر رفتار فرد در ارتباط با دیگران دارند.

پارسونز ارزش‌ها را عامل اصلی همبستگی در جامعه می‌داند. از این رو هر یک از این متغیرهای الگویی را در نقش شاخصی از همبستگی اجتماعی بررسی می‌کنیم. عام‌گرایی، اکتساب و تقدم مصالح جمعی بر فردی، متغیرهای برگرفته از نظریه پارسونز هستند که براساس آنها در این پژوهش، موضوع همبستگی بین جوانان شهر تهران را بررسی می‌کنیم.

عام‌گرایی، شرایطی است که در آن فرد، بر مبنای معیارهای عامی که توانایی فراگیرشدن بر مجموعه‌ای از اشیا را دارند، درباره شیئی فیزیکی یا اجتماعی، داوری و حکم می‌کند (روشه، ۱۳۷۶: ۶۷). با این دیدگاه ارزشی، کنش‌گر اجتماعی در هر وضعیت، سایرین را به اصطلاح به یک چشم می‌بیند و با آنها براساس قوانین عام مربوط به موضوع کنش‌گران آن وضعیت رفتار می‌کند. برعکس در صورت باقی ماندن روابط دوستی با دیدگاه خاص‌گرایانه در محدوده گروه اولیه، این روابط مانع برقراری روابط بین‌گروهی خواهند شد. در چنین حالتی روابط نامبرده پی‌آمدهای ناخواسته برای جامعه خواهد داشت؛ مانند جایگزینی روابط به جای قوانین، فساد اداری و سیاسی، تضادهای بین‌گروهی و بیش از همه تضعیف انسجام ملی (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۵۹). بدین ترتیب، عام‌گرایی به معنای همبستگی بیشتر و خاص‌گرایی به معنای همبستگی کمتر در جامعه است.

بر مبنای عقیده پارسونز، متغیر الگویی اکتساب با دست‌یابی به اهداف مرتبط است و مبین آن است که انتخاب هدف‌ها مبتنی بر ارزش‌های عام‌گرایانه هستند. در این مفهوم، این مسئله و دوراهی بیان می‌شود که آیا دیگری^۱ را براساس معیارهای عام عملکرد (صلاحیت‌های تحصیلی، موفقیت در کسب و کار و ...؛ اکتساب) ارزیابی کنیم یا براساس صفاتی که بر مبنای وراثت یا سایر اشکال (سن، جنس، نژاد، کاست و ...؛ انتساب) به فرد منتسب می‌شوند (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۲۹). از این رو جنبه اکتسابی بیانگر همبستگی بالاتر و داوری بر مبنای معیارهای انتسابی، به معنای همبستگی کمتر است. برتری منافع جمعی بر فردی آن‌گرایش‌های کنشی را دربرمی‌گیرد که همسو با منافع و اهداف گروهی است. رفتارهای جمع‌گرا گرایش به کنش‌های جمعی را تقویت می‌کند و چنان‌چه این گرایش‌ها، معطوف به جامعه کلی یا اجتماع ملی باشد در آن صورت، مناسبات اجتماعی در راستای تأمین اهداف و مصالح ملی یا «خیر جمعی» فعال می‌شود (همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۲۹). جمع‌گرایی با نشانه‌های اخلاقی مانند دگرخواهی، نوع‌دوستی،

خیرخواهی و گذشت و فداکاری در مناسبت‌های اجتماعی بروز می‌کند و فردگرایی در نقطه مقابل ویژگی‌های نامبرده قرار می‌گیرد. شاخص جمع‌گرایی به معنای همبستگی بالاتر و فردگرایی، به مفهوم هماهنگی و همبستگی کمتر است. بنابراین عام‌گرایی، اکتساب و تقدم مصالح جمعی با در نظر گرفتن مصالح و توجه به معیارهای کلی رفتار، سه شاخص همبستگی اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

رابرت گار محرومیت نسبی را حاصل تفاوت انتظارات یا خواسته‌های ارزشی با توانایی‌های ارزشی می‌داند. محرومیت نسبی دو شاخص ویژه دارد: شاخص شناختی (ادراکی) و عاطفی (احساسی). درک این‌که یک انتظار یا توقع، برآورده نشده و نقض شده است، شاخص شناختی یا ادراکی از محرومیت را تشکیل می‌دهد؛ و حس بی‌انصافی، رنجش و نارضایتی ناشی از این انتظار به جنبه عاطفی یا احساسی محرومیت نسبی مربوط می‌شود (محسنی تبریزی و درویش ملأ، ۱۳۸۷: ۷۹). این همان احساس محرومیت نسبی است.

برای رسیدن به پاسخی در ارتباط با احساس محرومیت نسبی می‌بایست پیش از سنجش آن، شاخص ادراکی محرومیت نسبی را بسنجیم. برای سنجش این شاخص و هر یک از شاخص‌های دیگر پژوهش، پرسش‌هایی فراهم شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

براساس نتایج از جنبه سن، بیشتر اعضای نمونه آماری (حدود ۳۱ درصد) در گروه سنی ۲۰-۲۴ سال قرار دارند و ۴۱/۵ درصد از پاسخگویان شاغل هستند که از بین افراد شاغل نمونه، ۵۸/۵ درصد در گروه شغلی متوسط هستند؛ این گروه کارمندان عادی دولت، کارمندان عادی در بخش خصوصی، کاسب‌ها، پیشه‌وران و کشاورزان خرده‌مالک را دربرمی‌گیرد. ۴۷/۷ درصد پاسخگویان، درآمد ماهیانه بین ۴۰۰،۰۰۰ تا ۱،۲۰۰،۰۰۰ داشته‌اند که بالاترین درصد بین گروه‌های درآمدی است و پس از آن بیشترین درصد را افرادی با درآمد کمتر از ۴۰۰،۰۰۰ تومان با ۳۷/۲ درصد تشکیل می‌دهند. بالاترین درصد بین گروه‌هایی که درآمد ایده‌آل پاسخگویان را مشخص می‌کند متعلق به گروه سوم درآمدی یعنی ۱،۲۰۰،۰۰۰ تا ۲،۰۰۰،۰۰۰ تومان با ۳۵/۲ درصد است و کمترین درآمد (۴/۳ درصد) مربوط به گروه کمتر از ۴۰۰،۰۰۰ تومان است. همچنین نتایج نشان می‌دهند که بیشتر پاسخگویان (۵۵/۴ درصد) همبستگی اجتماعی در سطح

بالا داشته‌اند و فقط ۲/۵ درصد از آنان، همبستگی اجتماعی کمی دارند. متغیر محرومیت نسبی نیز بیشترین فراوانی را در طبقه زیاد (۴۲/۳ درصد) و کمترین فراوانی را در طبقه متوسط (نزدیک به ۱۲ درصد) و خیلی کم (حدود ۱۲ درصد) نشان می‌دهد. جدول‌های ۳ و ۲، فراوانی مربوط به دو متغیر همبستگی اجتماعی و احساس محرومیت نسبی را همراه با شاخص‌های آنها نشان می‌دهند.

جدول ۲. پراکندگی فراوانی متغیر همبستگی اجتماعی و شاخص‌های آن

همبستگی اجتماعی	عام‌گرایی	انتساب- اکتساب	جمع‌گرایی- فردگرایی	
پایین	۱۰/۵	۸/۳	۲۱/۹	۲/۵
متوسط	۴۹/۰	۳۳/۶	۶۷/۹	۲۵/۵
بالا	۴۰/۴	۵۸/۱	۱۰/۲	۷۲

جدول ۳. پراکندگی فراوانی متغیر محرومیت نسبی و شاخص‌های آن

محرومیت نسبی	محرومیت ادراکی	محرومیت عاطفی	
پایین	۱۰/۸	۳۰/۷	۳۳/۴
متوسط	۵۰/۱	۳۸/۸	۱۱/۷
بالا	۳۹/۱	۳۰/۵	۵۴/۸

یافته‌های استنباطی

فرضیه فرعی پژوهش، این موضوع را بیان می‌کند که بین هر یک از متغیرهای زمینه‌ای این پژوهش با میزان همبستگی اجتماعی ارتباط وجود دارد؛ اولین شاخص متغیر، سن است. برای سنجش این فرضیه از آزمون پیرسون استفاده شد. اندازه آزمون برابر ۰/۰۷۷ و سطح معناداری ۰/۱۴۵ به دست آمد که معنادار نشد. دومین متغیر زمینه‌ای ما جنس بود؛ برای سنجش این فرضیه از آزمون تی استفاده شد، که داده‌ها حاکی از معناداری ارتباط بین این دو متغیر است. سطح معناداری در اینجا برابر با ۰/۰۰۰ شد.

جدول ۴. پراکندگی آماره‌های آزمون تی

جنس	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین خطای استاندارد
زن	۱۷۱	۴۵/۱۵۷۹	۶/۰۵۳۰۷	۰/۴۶۲۸۹
مرد	۱۷۵	۴۳/۱۸۸۶	۷/۳۳۷۰۳	۰/۵۵۴۶۳

جدول ۵. نتایج آزمون تی در دو نمونه مستقل

آزمون تی برای برابری واریانس‌ها		آزمون لون برای برابری واریانس‌ها				
سطح اطمینان ۹۵٪	تفاوت خطای استاندارد	سطح معناداری	درجه آزادی			
بالا تر	پایین تر	t	F			
۳/۳۹۳۳۶	۰/۵۴۵۲۹	۰/۷۲۴۰۱	۱/۹۶۹۳۲	۰/۰۰۹	۶/۹۲۸	فرض برابری
		۰/۰۰۷	۳۴۴	۲/۷۲۰		وضعیت واریانس‌ها
		۱/۹۶۹۳۲	۳۳۴/۶۴۰	۲/۷۲۶		تأهل فرض
		۰/۷۲۲۴۱	۳۳۴/۶۴۰	۲/۷۲۶		نابرابری واریانس‌ها

با متغیر زمینه‌ای سوم، ارتباط وضعیت تأهل با همبستگی اجتماعی مد نظر قرار گرفت که برای سنجش آن از آزمون F استفاده شد. داده‌ها با سطح معناداری ۰/۶۴ حاکی از بی‌معنایی این فرضیه است. فرضیه دیگر وجود احتمال ارتباط بین وضعیت اشتغال با میزان همبستگی اجتماعی را تعیین می‌کند؛ برای سنجش این فرضیه از آزمون F استفاده شد، که داده‌ها حاکی از معناداری ارتباط بین این دو متغیر است. سطح معناداری برابر با ۰/۰۲۹ به‌دست آمد.

جدول ۶. نتایج حاصل از آزمون F

همبستگی اجتماعی	مجموع مربع‌ها	درجه آزادی	مربع میانگین‌ها	F	سطح معناداری
واریانس بین‌گروهی	۴۹۳/۰۹۹	۴	۱۲۳/۲۷۵	۲/۷۲۵	۰/۰۲۹
واریانس درون‌گروهی	۱۵۴۷۲/۳۴۷	۳۴۲	۴۵/۲۴۱		
کل	۱۵۹۶۵/۴۴۷	۳۴۶			

هدف فرضیه بعد، تعیین ارتباط بین میزان تحصیلات با همبستگی اجتماعی است. برای ارزیابی این فرضیه از آزمون F استفاده شد که معنادار نشد. سطح معناداری برابر ۰/۰۷۹ بود. آخرین فرضیه فرعی پژوهش بیان می‌کند که بین منطقه سکونت شهری با میزان همبستگی اجتماعی ارتباط وجود دارد؛ آزمون F این فرضیه را با سطح معناداری ۰/۰۶۸ تأیید نکرد. فرضیه‌های اصلی پژوهش، ارتباط متغیر احساس محرومیت نسبی و شاخص‌های آن با همبستگی اجتماعی را مد نظر دارد؛ فرضیه اصلی اول بُعد ادراکی محرومیت نسبی را با همبستگی اجتماعی بررسی می‌کند. برای ارزیابی این فرضیه از آزمون پیرسون استفاده شده است. اندازه آزمون برابر ۰/۲۷۵- و سطح معناداری ۰/۰۰۰ شد؛ در نتیجه این فرضیه تأیید می‌شود. فرضیه اصلی دوم مربوط به بررسی ارتباط بُعد عاطفی محرومیت نسبی با همبستگی اجتماعی است. برای ارزیابی این فرضیه از آزمون پیرسون استفاده شده است. اندازه آزمون ۰/۳۸۴- و سطح معناداری ۰/۰۰۰ شد. سرانجام داده‌ها حاکی از معنادار بودن ارتباط بین متغیر احساس محرومیت نسبی و همبستگی اجتماعی است؛ این ارتباط، عنوان فرضیه سوم است. برای ارزیابی این فرضیه نیز از آزمون پیرسون استفاده شده است. اندازه آزمون برابر ۰/۳۳۲- و سطح معناداری ۰/۰۰۰ است.

جدول ۷. نتایج حاصل از آزمون پیرسون بین متغیر وابسته با متغیر مستقل و شاخص‌های آن

ارتباطها	اندازه آزمون	سطح معناداری
عام‌گرایی / خاص‌گرایی - احساس محرومیت نسبی	۰/۲۰۷-	۰/۰۰۰
انتساب / اکتساب - احساس محرومیت نسبی	۰/۲۴۱-	۰/۰۰۰
مصالح فردی / جمعی احساس محرومیت نسبی	۰/۲۱۲-	۰/۰۰۰

جدول ۸. نتایج حاصل از آزمون پیرسون بین شاخص‌های متغیرهای مستقل و وابسته

ارتباطها	اندازه آزمون	سطح معناداری
عام‌گرایی / خاص‌گرایی - محرومیت نسبی ادراکی	۰/۳۰۲-	۰/۰۰۰
عام‌گرایی / خاص‌گرایی - محرومیت نسبی عاطفی	۰/۲۵۲-	۰/۰۰۰
انتساب / اکتساب - محرومیت نسبی ادراکی	۰/۱۰۱-	۰/۰۵۶
انتساب / اکتساب - محرومیت نسبی عاطفی	۰/۲۶۳-	۰/۰۰۰
مصالح فردی / جمعی - محرومیت نسبی ادراکی	۰/۱۸۷-	۰/۰۰۰
مصالح فردی / جمعی - محرومیت نسبی عاطفی	۰/۲۲۶-	۰/۰۰۰

در پایان برای مشخص شدن نقش متغیرهای مستقل در تبیین واریانس کل متغیر وابسته از رگرسیون چندگانه استفاده شد و نتایج آن نشان داد که دو متغیر محرومیت نسبی ادراکی و محرومیت نسبی عاطفی در مجموع ممکن است نزدیک به ۵۲/۵ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی یا تبیین کنند. ضرایب بتا بیانگر آن است که یک واحد تغییر در متغیر محرومیت نسبی ادراکی، ۰/۴۳ واحد و یک واحد تغییر در متغیر مستقل محرومیت نسبی عاطفی ۰/۱۴ واحد متغیر وابسته (همبستگی اجتماعی) را تغییر خواهد داد. نتایج تحلیل رگرسیون خطی در جدول ۹ ارائه شده است.

جدول ۹. عناصر اصلی تحلیل چندمتغیره به روش گام به گام برای پیش‌بینی همبستگی اجتماعی

متغیر وارد شده	B	Beta	R	R ²	انحراف استاندارد	سطح معناداری
محرومیت ادراکی	-۰/۴۳۷	۰/۶۸۷	۰/۶۸۷	۰/۴۷۳	۰/۳۶	۰/۰۰۰
محرومیت عاطفی	-۰/۱۴۴	-۰/۲۳۶	۰/۷۲۶	۰/۵۲۵	۰/۳۴	۰/۰۰۰

آزمون ارتباط بین متغیرهای مستقل و همبستگی اجتماعی (متغیرهای بیرون از معادله) نشان می‌دهد که با توجه به مقادیر آزمون تی و سطح معناداری به دست آمده، روابط هیچ یک از متغیرها با متغیر وابسته یعنی همبستگی اجتماعی معنادار نیست و هیچ‌یک از این متغیرها توان افزایش مقدار زیاد به R² را ندارند؛ بنابراین هیچ یک از متغیرها امکان ورود به معادله ندارند.

بحث و نتیجه‌گیری

ثبات، امنیت و نظم هر جامعه و به تبع آن پیشرفت و آینده دلخواه و مطمئن آن، در گرو توافقی درونی و نظمی برخاسته از اعتقاد مشترک است، که مبنای آن نه بر پایه زور و اجبار، بلکه بر احساس تعلق و حس مسئولیت استوار است؛ چنین جامعه‌ای را جامعه برخوردار از همبستگی می‌نامیم.

وجود برخی شرایط خاص اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جوامع در حال گذار مانند جامعه ایران، اطمینان از حاکمیت مداوم همبستگی اجتماعی را با تردید روبرو کرده است؛ جامعه ایران، جامعه‌ای جوان است، که در راه رسیدن به بسیاری از خواسته‌های خود همچون نیازهای اقتصادی، با نابرابری‌ها، محدودیت‌ها و در برخی موارد بن‌بست‌هایی روبرو است. براساس اصول روان‌شناسی اجتماعی، این نابرابری‌ها و محدودیت‌ها منجر به پیدایش احساس

بی‌عدالتی و محرومیت اجتماعی شده و مسبب نارضایتی، غضب اخلاقی و افزایش تضاد است. این بی‌عدالتی و احساس محرومیت ممکن است همبستگی اجتماعی حاکم بر جامعه را تهدید و پایه‌های آن را متزلزل کند. مهم‌ترین هدف این پژوهش، تعیین ارتباط همبستگی اجتماعی با احساس محرومیت نسبی است تا با شناختن عوامل تهدیدکننده همبستگی جامعه، بتوان گامی مؤثر برای افزایش همبستگی و کاهش پراکندگی اجتماعی برداشت. اگرچه از دیدگاه گار، ارزش‌های انسان در سه طبقه قرار می‌گیرد: ارزش‌های رفاهی، ارزش‌های مربوط به قدرت و ارزش‌های منزلتی. از این رو پیشنهاد می‌شود برای سنجش احساس محرومیت نسبی از دو دیدگاه دیگر در پژوهش‌های پیش‌رو استفاده شود که ممکن است دید گسترده‌تری از محرومیت نسبی ارائه کند و جنبه‌های بیشتری از واقعیت را پوشش دهد.

براساس نتایج این پژوهش، ارتباط معکوس و معنادار بین احساس محرومیت نسبی با همبستگی اجتماعی وجود دارد؛ بدین معنا که با افزایش احساس یا تجربه محرومیت جوانان در مقایسه با دیگران، همبستگی اجتماعی بین آنان و بنابراین در کل جامعه کاهش می‌یابد؛ برعکس، کاهش احساس محرومیت بین جوانان در زمینه‌های گوناگون، ممکن است سطح هماهنگی و همبستگی اجتماعی را در جامعه بهبود دهد. محرومیت نسبی به معنای کمبودی است که شخص با مقایسه شرایط اقتصادی خود با دیگران درک یا احساس می‌کند. بنابراین احساس محرومیت نسبی، متفاوت از فقر است و هنگامی بروز می‌کند که فرد خود را با دیگران مقایسه کند. بنابراین برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران جامعه می‌بایست برای کاهش محرومیت‌ها تلاش کنند. در نتیجه فراهم کردن حقوق و مزایای برابر برای اموری که از وضعیت یکسانی برخوردارند، ممکن است احساس محرومیت نسبی را بسیار کاهش دهد و به گسترش همبستگی اجتماعی در جامعه کمک کند. جالب این‌که در این پژوهش، ارتباط نامبرده در خصوص هر دو بُعد متغیر محرومیت نسبی درست بود؛ یعنی هم درک محرومیت و هم احساس منفی‌ای که از فهم این محرومیت به جوانان منتقل می‌شود، ممکن است منجر به کاهش همبستگی گروهی بین آنان شود. با وجود این، داده‌های مربوط به ارتباط هر یک از شاخص‌های محرومیت نسبی ادراکی و عاطفی با همبستگی اجتماعی، نشان می‌دهد که محرومیت نسبی عاطفی ارتباط بیشتری با همبستگی اجتماعی دارد؛ بدین معنا که آگاهی و درک مردم از نابرابری‌ها یا محرومیت‌های خود نسبت به دیگران در مقایسه با احساس ناراحتی یا سرخوردگی آنها از این محرومیت‌ها، کمتر منجر به کاهش همبستگی اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، اگر جوانان از نابرابری‌های اقتصادی خود

در مقایسه با دیگران آگاه باشند، اما از این واقعیت آزرده‌خاطر نشوند، این عامل ممکن است کمتر به همبستگی اجتماعی در جامعه آسیب بزند. بنابراین می‌بایست برخی از نابرابری‌ها در جامعه تبیین شود؛ زیرا با وجود برحق یا ضروری بودن برخی از نابرابری‌ها و محرومیت‌ها، به علت ناآگاهی مردم از آنها ممکن است به پراکندگی‌های اجتماعی منجر شود. از این رو پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های مربوط، به ویژه رسانه‌ها، به تبیین دسته‌ای از نابرابری‌ها در جامعه بپردازند که با آگاهی از دلایل آن، از سوی مردم ناروا تلقی نمی‌شود.

نکته تأمل‌برانگیز این‌که، تفاوت بیان شده در ارتباط با متغیر جنس نیز آشکار بود؛ بدین معنا که با وجود درک و آگاهی یکسان زنان و مردان از محرومیت نسبی، آزرده‌گی مردان از این پدیده بیشتر از زنان است؛ این نتیجه، در برخی پژوهش‌های دیگر نیز اثبات شده است. برای نمونه، محسنی‌تبریزی و درویش‌ملا در پژوهش خود این نتیجه را ابراز کرده‌اند (محسنی‌تبریزی و درویش‌ملا، ۱۳۸۷: ۹۲). این مسئله، که ممکن است به دلیل برعهده داشتن بار مسئولیت زندگی از سوی مردان باشد، نشان می‌دهد که محرومیت نسبی عاطفی، بیشتر بر همبستگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. بنابراین اگر پاسخگویان، بخش‌هایی از نابرابری‌های موجود در جامعه را برحق و درست بدانند، کمتر دچار از هم‌پارگی اجتماعی می‌شوند نسبت به زمانی که از این موضوع رنج می‌برند. برخی از پژوهش‌های پیشین نیز این موضوع را تأیید کرده‌اند؛ مانند پژوهشی از ربانی که در آن نشان می‌دهد که احساس بی‌عدالتی و محرومیت نسبی، هویت ملی را کاهش می‌دهد (ربانی، ۱۳۹۰: ۹۰). مشیرزاده نیز بیان کرد که خشونت جمعی تابعی از میزان محرومیت نسبی است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

نتایج این پژوهش همچنین حاکی از ارتباطی معنادار بین احساس محرومیت نسبی با شاخص‌های همبستگی اجتماعی است. با این تفاوت که در مقایسه، بیشترین سطح ارتباط، مربوط به شاخص انتساب- اکتساب و کمترین ارتباط از آن شاخص عام‌گرایی- خاص‌گرایی است. این نتیجه بدین معناست که احساس محرومیت نسبی در جوانان، در درجه اول، خاص‌گرایی یا همگرایی‌های قومی و قبیله‌ای را گسترش و در پایان، توجه به ویژگی‌ها و معیارهای انتسابی را شاخص و مبنای عمل و داوری قرار می‌دهد.

سایر نتایج بیانگر ارتباط معنادار بین سایر شاخص‌های همبستگی اجتماعی با شاخص‌های محرومیت نسبی به جز ارتباط شاخص انتساب- اکتساب همبستگی اجتماعی با محرومیت نسبی ادراکی هستند؛ از این رو احساس محرومیت نسبی ارتباطی مؤثر و منفی با همبستگی اجتماعی

دارد؛ بدین معنا که تغییر در ادراک یا احساس محرومیت نسبی در جوانان، تغییری منفی در همبستگی اجتماعی آنان به وجود می‌آورد. نکته مهم دیگر، ارتباط برخی از متغیرهای زمینه‌ای با همبستگی اجتماعی و بی‌ربط بودن برخی از آنها با این متغیر است؛ بدین ترتیب که متغیرهای سن، وضع تأهل، منطقه سکونت و میزان تحصیلات فاقد ارتباط معنادار با همبستگی اجتماعی بوده و متغیرهای جنس و وضع اشتغال ارتباط معنادار با همبستگی اجتماعی داشته‌اند؛ براساس نتایج، تفاوت‌های سنی، مجرد یا متأهل بودن (محسنی‌تبریزی و درویش‌ملا، ۱۳۸۷: ۹۲)، منطقه سکونت فرد (محسنی‌تبریزی و درویش‌ملا، ۱۳۸۷: ۹۲) و حتی میزان تحصیلات جوانان با پیوند و همبستگی آنان با یکدیگر ارتباط ندارد؛ بلکه همبستگی اجتماعی نتیجه عوامل مهم‌تر و جدی‌تری است که در صورت تقویت آنها، گسترش همبستگی و توافق میان گروه‌های مختلف، با وجود همه تفاوت‌ها امکان‌پذیر خواهد شد. از سوی دیگر، متغیرهای جنس و اشتغال، ارتباط معناداری را با همبستگی اجتماعی نشان داده‌اند. بدین معنا که زنان بیش از مردان و مشاغل سطوح بالا بیش از شغل‌های سطح پایین همبستگی اجتماعی دارند. بر این اساس، نتایج نشانگر الگوی نظری این پژوهش است؛ با این تفاوت که متغیرهای زمینه‌ای خاصی که نام بردیم، ارتباطی با همبستگی اجتماعی نداشته‌اند.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۱)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۰)، «وفاق اجتماعی از چند منظر»، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۲۵-۲۴: ۱۷-۲۰.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- ترنر، جانان‌اچ (۱۳۷۸)، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد عزیزی و محمد فولادی، تهران: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- جهان‌بین، داریوش (۱۳۷۸)، «فرهنگ، وفاق اجتماعی و خشونت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵ و ۶: ۸۸-۱۰۸.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۹)، «میزگرد وفاق اجتماعی ۲»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲ و ۳: ۱۳-۵۸.

- راغفر، حسین (۱۳۸۶)، «تله‌های فقر، محرومیت نسبی و عدالت اجتماعی، اقتصاد و جامعه»، سال سوم، شماره ۱۲: ۱۳-۲۱.
- ربّانی، علی، ربّانی، رسول و حسنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان». *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۴۲: ۶۷-۹۴.
- روشه، گی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۱)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی تهران: انتشارات علمی.
- سایت بانک مرکزی (۱۳۸۹)، *خلاصه تحولات اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۷*: <http://www.cbi.ir>.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۸)، «بحران هویت جمعی: دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، مجموعه مقالات، دفتر اول: ۶۳-۸۳.
- کوهن، الوین استانفورد (۱۳۸۰)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر قومس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن صبوری، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا و درویش‌ملا، محمدحسین (۱۳۸۷)، «سنجش میزان احساس محرومیت نسبی و محرومیت نسبی ادراکی جوانان (مطالعه شهر تهران)»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۴: ۷۳-۹۶.
- محمدزاده‌اصل، نازی (۱۳۸۷)، *بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های رفاه اجتماعی خانوارها در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران*، تهران: پژوهشکده آمار.
- مساواتی، مجید (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: انتشارات نوبل.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- مورهد، گریفین (۱۳۷۷)، *رفتار سازمانی*، ترجمه سیدمهدی الوانی، تهران: نشر مروارید.
- نقدی، اسداله و کمربگی، خلیل‌اله (۱۳۸۹)، «مطالعه وفاق اجتماعی عام در جوامع شهری، روستایی و عشایری ایلام»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۱۰: ۱۴۲-۱۶۲.
- همیلتون، پیتر (۱۳۷۹)، *تالکوت پارسونز*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
- ورسلی، پیتر (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.

- Ambrun, Michael; Tayoo, oonaddM, & e a.. 2006,, hē evvvwdepvvaaiion gaaiifaaaiion continuum and the attitudes of South Africans toward immigrants. A test of the V- Curve hypohle , **Journal of personality and social psychology**, No. 91 (6): 1032- 1044.
- Bennett, Rhhlard & aaph, nnnney 2002,, Soc coneensu moaa nmnyyy. **Journal of economic psychology**, 23 (4): 501- 520.
- hh akaavatty, Satya, aa chkleaa hh atopadhyay & mmtta Majumde 1995,, nrcome nrequaiyyand ee vvvwee pvvaaiion , **India**, No1: 1-15.
- Davis, James.A (2011), a Formal Interpretation of the Theory of Relative Deprivation , **Sociometry**, Vol. 22, No. 4 : 280-296.
- uuuege,, oachim 1998,, nn hē Peccepiion of Soc ooneenuu , **Advances in Experimental Social Psychology**, No. 30: 163° 240.
- Lower, E., Jangkoo, Y. (1989), **Network structure and emotion in exchange relations**. American sociological review.
- Sablonnière. Roxane de la, Francine Tougas and Monique Lortie-Lussier (2009), **Dramatic Social Change in Russia and Mongolia: Connecting Relative Deprivation to Social Identity**, sage.

